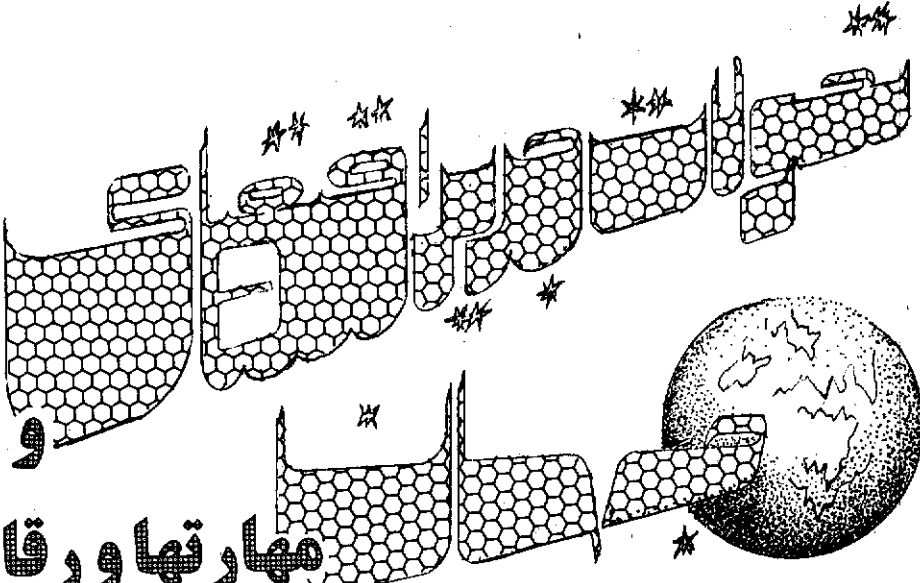


# تأثیرات و مهارت‌ها و رقابت بین‌المللی



پاسخگویی به نیازها در زمینه تکنولوژی‌های جدید، با در نظر گرفتن یکپارچگی هر چه بیشتر اقتصاد بین‌المللی، تغییر دهند. اینها از مسائل پیچیده‌ای است که نگارنده تنها به اهم آنها خواهد پرداخت. در قسمت اول و دوم این مقاله خلاصه‌ای از تغییرات اساسی که اخیراً در اقتصاد جهانی پیش آمده، بیان می‌شود و سپس این تغییرات با توجه به تحولات پس از جنگ جهانی دوم و در دورنمای وسیع‌تری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در قسمت سوم، راجع به فاصله‌ای که در زمینه مهارت بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه وجود دارد، همچنین در خصوص روشی که براساس آن این فاصله طی چهار دهه اخیر کاهش یافته، مطالبی عنوان می‌گردد و آنگاه به رابطه بین آموزش، مهارت و رشد اقتصادی، پرداخته خواهد شد. موضوعات رقابت بین‌المللی و رقابت شمال - جنوب در قسمت چهارم بررسی می‌شود. پیشنهادهایی جهت تدوین سیاست‌هایی در خصوص تجزیه و تحلیل انقلاب تکنولوژیکی جدید و رقابت‌های بین‌المللی در بخش پنجم مورد بررسی قرار می‌گیرد، با توجه به تجربه ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده آسیا که در زمینه توسعه به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند. بخش ششم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

بخش‌های اقتصادی بوجود آوردند. مهم‌تر از همه اینکه، باعث بروز تغییرات اساسی در سازمان و ساختار شرکت‌ها و صنایع شدند و ساختارهای مدیریتی و اصول و اهداف شرکت‌های بزرگ تجاری را دگرگون ساختند. صرف‌نظر از مسأله مورد مشاجره روابط بین این تغییرات و دوره‌های کندراتیف (دوره‌های اقتصادی درازمدت)<sup>(۱)</sup> مسأله مهم‌تری که در این مقوله بررسی می‌شود، پی بردن به این نکته است که چگونه این تغییر و تحولات بر رقابت بین‌المللی کشورهای جهان سوم که در مراحل مختلف توسعه قرار دارند، تأثیر می‌گذارند. علاوه بر تکنولوژی‌های جدید و روش‌های نوین سازمانی که به سرعت در کشورهای پیشرفته با هم انطباق یافته‌اند، تحولات مهم دیگری نیز در سیستم‌های تولیدی این کشورها که مبتنی است بر مفاهیم جدیدی مانند تخصص انعطاف‌پذیر و تولید به موقع، افزوده می‌شود. برای روشن شدن این مسأله که تکنولوژی‌های جدید و مفاهیم نوین تأثیرگذار بر تولید، چگونه بر روابط رقابت بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی تأثیر می‌گذارند، باید دید که تحولات اقتصادی و تکنولوژیکی جهانی چه اثراتی بر رقابت بین‌المللی و مهارت‌های موردنیاز کشورهای در حال توسعه خواهند داشت و کشورها به چه نحوی بایستی نظام‌های آموزش عمومی و فنی رایج خود را برای

بسیاری بر این عقیده‌اند که صرف‌نظر از یکپارچگی اقتصاد جهانی و تغییرات ناشی از آن در ماهیت رقابت بین کشورها و شرکت‌ها، دنیا با انقلاب تکنولوژیکی وسیعی در زمینه اطلاع‌رسانی و توسعه آن مواجه شده است. فریمن<sup>(۱)</sup> بر این موضوع تأکید دارد که الگوی تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطات که امروزه در سراسر دنیا گسترش پیدا کرده است، از لحاظ اثرات جاری و تأثیر کلی آن بر اقتصاد به اندازه هر یک از انقلاب‌های تکنولوژیکی دو قرن اخیر - انقلاب تکنولوژیکی در زمینه نوآوری در صنایع نساجی (بین سالهای ۱۷۷۰ تا ۱۸۳۰)، انقلاب تکنولوژیکی در توسعه راه‌آهن (بین سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۹۰) و انقلاب تکنولوژیکی در زمینه نیروی برق، موتورهای با سوخت داخلی و صنعت شیمی (تقریباً بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۰) - دارای اهمیت است. تحول در زمینه تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطات، مجموعه‌ای از صنایع بویژه صنایع کامپیوتری، تجهیزات الکترونیکی و صنایع مخابراتی را فرا گرفته است. اینها بخش‌هایی است که در بیشتر کشورهای بزرگ صنعتی به سرعت گسترش و توسعه پیدا کرده‌اند. تکنولوژی‌های جدید نه تنها موجب پیدایش تولیدات جدید در سطحی وسیع شدند، بلکه بویژه کاهش چشمگیری را در هزینه‌ها بدنبال داشتند و بهبود قابل ملاحظه‌ای را در عملکرد فنی تعداد زیادی از

## ● تحولات اخیر اقتصادی در کشورهای عضو

### سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

به منظور پی بردن به تغییرات اخیر اقتصادی و ارزیابی آنها بهتر است کمی به گذشته برگردیم، یعنی یک ربع قرن پس از جنگ جهانی دوم. این دوره هم برای کشورهای صنعتی و هم برای کشورهای در حال توسعه، به "عصر طلایی توسعه اقتصادی" معروف است. در طی این دوره (۷۳-۱۹۵۰)، اقتصادهای پیشرفته، در زمینه تولید و مصرف (با یک نرخ تقریباً ۵ درصد در سال)، به توسعه قابل توجهی دست پیدا کردند. همچنین این دوره توأم است با اشتغال کامل نسبتاً پایداری در بیشتر کشورهای پیشرفته صنعتی، به حدی که برخی از این کشورها دچار کمبود نیروی کار شدند و حتی در حدود ۱۰ درصد نیروی کار کشورهای فرانسه و آلمان را کارگران خارجی تشکیل می دادند.

طی این سه دهه رونق اقتصادی، توسعه معجزه آسایی در زمینه تجارت جهانی و تجارت تولیدات صنعتی که حجم آنها به حدود ۵ درصد در سال می رسید، صورت گرفت. اکثر صاحب نظران بر این عقیده اند که کشورهای در حال توسعه نیز به این رونق عمومی کمک کردند و همانگونه که در بخش های بعدی خواهیم دید، از آن بهره مند هم شدند.

از سال ۱۹۷۳، نرخ رشد کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و نرخ تولید ناخالص جهانی به حدود نصف کاهش یافت. بطور آشکار، نرخ ثبت شده طی ۱۵ سال اخیر در کشورهای صنعتی بسیار نزدیکتر است به نرخ رشد یک قرن قبل از عصر طلایی. در نتیجه، طی سال های دهه هشتاد، بسیاری از کشورهای صنعتی، بویژه در اروپای غربی، گرفتار بیکاری غیرقابل تصویری شدند و به موازات آن تقاضاهای بالایی نیز در زمینه تجارت جهانی تولیدات صنعتی وجود داشت.

چنانچه بخواهیم صرفاً از دید آماری به موضوع نگاه کنیم، تردیدی وجود ندارد که این سه دهه طلایی نشان دهنده نوعی نابسامانی در تاریخ طولانی توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی است. اما با توجه به نرخ رشد تولید، بهره وری و میزان سرمایه گذاری ها، عصر طلایی

برای اقتصادهای پیشرفته، بیانگر موفقیت چشمگیری است در ارتباط با گرایشات بلندمدتی که طی دو قرن اخیر بدنبال این تغییرات حاصل شد.

اینک به تجزیه و تحلیل اقتصادی موضوع می پردازیم. از این لحاظ، چند تن از استادان دانشگاه اکسفورد در کتابی که در سال ۱۹۹۰ تحت عنوان: "طلوع و افول عصر طلایی" منتشر کردند، معتقدند که دوام، نظم، قانونمندی، سرعت و گستردگی جهش اقتصادی در این دوران به گونه ای بود که این عوامل را نمی شد هماهنگی اتفاقی شرایط مناسب اقتصادی عنوان کرد. بطور دقیق تر، اینان خاطر نشان می کنند که این درخشش اقتصادی کشورهای صنعتی در یک وضعیت منحصر به فرد تاریخی بوجود آمد و منجر به ایجاد نظام اقتصادی خاصی شد. توافق اجتماعی درخصوص برخی عوامل نهادی

## ● در رقابت اقتصادی جهانی،

کشورهای فقیر تنها از طریق مزدهای پایین نمی توانند مبارزه کنند. بنابراین این کشورها باید برای حمایت از رقابت، هدفی درازمدت را پیش بینی کنند و بدون وقفه سطح تکنولوژیکی خود را بالا ببرند.

تعمین کننده مزدها و قیمتها، توزیع مزدها و سودها و سیاست های دولتی در زمینه مالیات، اعتبارات و حمایت اجتماعی که تضمین کننده حداقل استاندارد زندگی باشد، ویژگی این نظام اقتصادی است. این عوامل به نوبه خود سبب رشد سریع ذخیره سرمایه توسط کارگران و همچنین رشد سریع بهره وری می شود و ضمن حفظ نرخ سود تقریباً ثابت، موجب تثبیت برابری نسبی رشد مصرف و تولید میزان تراکم سرمایه نیز می گردد.

تحت تأثیر الف - کاهش نرخ رشد و بهره وری در کشورهای عمده صنعتی که از اواخر سال های دهه ۶۰ شروع شده، ب - برهم خوردن

سیستم پولی نهادهای مالی "برتون وودز" (۳) که تقریباً همان دوره اتفاق افتاد، ج - بحران های نفتی سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹، سه دهه رونق اقتصادی (عصر طلایی) به پایان رسید. از سال های دهه هشتاد و آغاز دهه اخیر، دولت های اصلی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی کوشیدند تا سیستم اقتصادی جدیدی را بر پایه اصول بازار آزاد، برقرار نمایند. بدین منظور، حرکت گسترده ای را در جهت خصوصی سازی، تعدیل قوانین و مقررات و کاهش مقرراتی که طی دوران طلایی رایج بود (مانند مذاکرات مربوط به مزد و ارایه مزایای دولت رفاهی)، آغاز کردند و از همان ابتدا موضوع انعطاف پذیری بازار کار را مطرح نمودند. این شیوه توسعه، در آن موقع به توافق اجتماعی بین کشورهای صنعتی نیانجامید. با این همه، نتایج خوبی را بدنبال داشت که مهمترین آنها کاهش نرخ تورم در کشورهای عضو این سازمان بود. سال های دهه هشتاد و نود تاکنون به سال های رشد کند و تورم کم (نه تورم رکودی)، و سال های دهه هفتاد با ویژگی نرخ رشد ثابت و تورم شدید شناخته شده اند. اما این یک روی سکه است، در حال حاضر، بیشتر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، بویژه کشورهای اروپای غربی عضو این سازمان، از نرخ بالای بیکاری رنج می برند. طبق پیش بینی های کنونی سازمان های معتبر بین المللی، دورنمای افزایش نرخ رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در آینده نزدیک برای کشورهای عضو این سازمان نگران کننده است (صندوق جهانی پول ۱۹۹۳ - آنگتاد ۱۹۹۳).

با وجود این، باید توجه داشت که علی رغم پایان یافتن عصر طلایی و کاهش رشد جمعیت و مبادلات بین المللی، اقتصاد جهانی یکپارچه تر و منسجم تر از هر زمان دیگر شده است. به تأیید نهادهای برتون وودز، یکپارچگی بیشتر اقتصادی، مستلزم استفاده مؤثرتر از منابع و رشد اقتصادی سریع است که مسلماً تاکنون به این صورت نبوده است. به هر ترتیب، تسریع در یکپارچه سازی مالی بین المللی اولین مشخصه اقتصاد جهانی پس از سال ۱۹۷۳ است. این یکپارچگی تقریباً ناشی از حذف کنترل مبادلات در کشورهای بزرگ صنعتی و جهانی شدن

سرمایه گذاری‌ها است. کاهش رشد اقتصادی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی طی دو دهه اخیر، اثرات مهمی را بر ماهیت رقابت بین‌المللی داشته است. تاریخ اقتصاد جهانی پس از پایان جنگ جهانی دوم، این تصور را بوجود می‌آورد که رقابت نه تنها بین شمال - جنوب، بلکه بین دولت‌های ملی نیز به صورت مثبت نیست و روحیه همکاری بر آن حاکم نمی‌باشد، آن هم هنگامی که اقتصاد جهانی در مرحله رشد سریع قرار دارد و کشورهای بزرگ از اشتغال کامل برخوردارند. برعکس، تا زمانی که اقتصاد این کشورها از بیکاری گسترده رنج می‌برند و توسعه اقتصاد جهانی با کندی صورت گیرد، همانند وضعیت کنونی آن، بیم آن می‌رود که همکاری بین‌المللی دچار نشست و اختلاف گردد.

جدول شماره (۱): منحنی رشد کشورهای در حال توسعه جنوب ۱۹۸۰-۱۹۶۵ و ۱۹۹۰-۱۹۸۰ (برحسب درصد)

میانگین سالانه رشد تولید ناخالص داخلی		
۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۶۵-۱۹۸۰	
		گروه اقتصادی <sup>(۱)</sup>
۶/۱	۴/۹	اقتصادهای دارای درآمد پایین
۹/۵	۶/۸	چین
۵/۳	۳/۶	هندوستان
۳/۹	۴/۸	سایر کشورهای دارای درآمد پایین
۲/۵	۶/۳	اقتصادهای دارای درآمد متوسط
		منطقه
۲/۱	۴/۲	کشورهای حاشیه صحرائی آفریقا
۷/۸	۷/۳	شرق آسیا و حوزه پاسیفیک
۵/۲	۳/۶	آسیای جنوبی
۱/۶	۶/۰	امریکای لاتین و حوزه کارائیب

(۱)- براساس تعریف بانک جهانی، "کشورهای دارای درآمد پائین" کشورهایی هستند که درآمد سرانه آنها کمتر از یا معادل ۵۸۰ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۹ بوده است. و "کشورهای دارای درآمد متوسط نیز به کشورهایی اطلاق می‌شود که درآمد سرانه آنها به ۵۹۵۰ تا ۶۰۰۰ دلار در سال می‌رسند. منبع: بانک جهانی "گزارش مربوط به توسعه در جهان، ۱۹۹۲".

### ● انقلاب صنعتی در کشورهای جهان سوم

دوره زمانی (۱۹۵۰-۱۹۸۰)، از بسیاری جهات، یک دوره توسعه برای کشورهای فقیر جهان نیز بود. طی این سه دهه، کشورهای در حال توسعه، به پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی بی‌سابقه‌ای در تاریخ خود دست پیدا کردند. در سایه شرایط مناسب پس از جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از این کشورها، بویژه در آسیا و آمریکای لاتین، انقلاب صنعتی را شروع کردند؛ انقلابی که نیم یا یک قرن قبل از آن در شرایط اقتصادی و سیاسی بسیار متفاوت دنیای آن روز آغاز شده بود. حتی کشورهای در حال توسعه حاشیه صحرائی آفریقا نیز که از اوضاع بسیار نامناسب دوران استثمار خارج شده بودند، توانستند سهم خود را در تولیدات جهانی کالاهای صنعتی طی سالهای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ افزایش دهند. مهم‌تر از اینها، موفقیت گروهی از کشورهای تازه صنعتی شده امریکای لاتین و آسیاست که در سالهای پس از جنگ توانستند زیربنای فنی، علمی و صنعتی را ایجاد نمایند، نیروی کار خود را آموزش دهند، در زمینه مدیریت و سازماندهی به توانایی‌هایی دست پیدا کنند و ساختارهای اساسی صنعتی را برقرار

انقلاب تکنولوژیکی در امریکای لاتین و کشورهای حاشیه صحرائی آفریقا بوده است؛ در صورتی که این امر در آسیا با شدت هرچه تمام‌تر دنبال می‌شد. در طول دوره رشد اقتصادی کند و دارای نوسان سال‌های دهه هشتاد، نه تنها چهار غول جوان (هنگ‌کنگ، سنگاپور، تایوان و جمهوری کره) بلکه تعداد دیگری از کشورهای آسیایی نیز به موفقیت‌های اقتصادی شایان توجهی دست پیدا کردند. توسعه اقتصادی چین در دهه اخیر بسیار فوق‌العاده بوده است. در حالی که کمونیسم در اروپای شرقی در حال از بین رفتن بود، چین که یک چهارم جمعیت جهان را در خود جای داده است، توانست طی سال‌های دهه هشتاد به نرخ رشدی حدود ۱۰ درصد در سال برسد، یعنی به سریع‌ترین نرخ رشد در بین کشورهای دارای اقتصاد پیشرفته، هر چند که آهنگ توسعه اقتصادی طی همان دوره در آسیای

سازند. از اوایل سالهای دهه ۷۰، این کشورها رقابت شدیدی را با اقتصادهای صنعتی کشورهای شروتمند در بخش‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی و واسطه‌ای آغاز کردند (۸۹-۱۹۸۴).

پاتل<sup>(۴)</sup> به این نکته اشاره داشت که پیشرفت‌های اقتصادی کشورهای جهان سوم طی این سه دهه نشانگر عملکرد نابرابر در تاریخ توسعه جهان است. در این دوره، کشورهای جنوب رکورد هشتاد سال پیشرفت حاصله توسط کشورهای شمال در قرن نوزدهم (۱۹۰۰-۱۸۲۰) را شکستند و در حالی که به نرخ رشد دو برابر بیشتر از نرخ رشد کشورهای شمال در قرن اخیر دست یافتند، توانستند زودتر از زمان معین به این موفقیت نایل آیند.

ویژگی قابل ملاحظه اقتصاد جهان سوم طی دهه اخیر، توقف (و در بیشتر موارد کاهش)

جنوبی کندتر از آسیای شرقی بود، اما گفتنی است که کشور هندوستان در این دهه توانست از نرخ رشد اقتصادی بسیار بالایی برخوردار شود. (به جدول شماره ۱ مراجعه کنید).

برخلاف تجربه آسیا، کشورهای امریکای لاتین و حاشیه صحرائی آفریقا طی این سال‌ها به شدت دچار کاهش و توقف نرخ رشد تولید ناخالص داخلی شدند، دوره‌ای که دقیقاً به عنوان "دهه خسران" برای این مناطق، توصیف شده است. همچنین در این دهه، ساکنان این دو قاره از کاهش درآمد رنج می‌بردند و تولید ناخالص داخلی سرانه آنها نیز به شدت کاهش یافته بود. چنانچه بخواهیم بین تغییرات مربوط به رابطه مبادله (نسبت واردات و صادرات) و مزد خالص کارگران ارتباط برقرار سازیم، اعداد و ارقام مربوط به تولید ناخالص داخلی سرانه، نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ این ارقام در امریکای لاتین کمتر از ۱۵ درصد و در کشورهای آفریقایی نسبت به سال ۱۹۸۰، تا کمتر از ۳۰ درصد بوده است. برعکس، در اقتصادهای آسیای جنوبی و شرقی، درآمد سرانه طی همان دهه به ۵۳ درصد افزایش یافت، (گزارش سازمان ملل - ۱۹۹۰). گفتنی است که تا قبل از سال ۱۹۸۰، اقتصادهای امریکای لاتین و آسیا به نرخ رشدی متوسط و در درازمدت برابر (یعنی تقریباً ۶ درصد در سال)، دست یافته بودند.

تحلیل مفصلی در این زمینه نشان می‌دهد که بر مبنای نرخ رشد سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰، امکان برقراری تمایز آماری بین نتایج دو گروه از کشورها، غیرممکن بود. "تقسیم‌بندی بزرگ قاره‌ای" نیز که تجربه اقتصادی کشورهای آسیایی را از کشورهای امریکای لاتین در طول سال‌های دهه هشتاد متمایز می‌سازد، به همان اندازه از اهمیت برخوردار است.

### ● آموزش، مهارت و رشد اقتصادی

پس از جنگ جهانی دوم، فاصله بین سطوح مهارت و آموزش در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه بسیار زیاد بود، اما در مدت زمان نسبتاً کوتاهی این فاصله به طور چشمگیری کاهش پیدا کرد. بعنوان مثال، در سال

۱۹۵۰ بین نرخ‌های کلی سوادآموزی در کشورهای جنوب نسبت به کشورهای شمال حدود یک قرن فاصله وجود داشت. در این باره، هابس باوم (۵) عقیده دارد که نرخ متوسط سوادآموزی شمال در سال ۱۹۵۰ پایین‌تر از ۲۵ درصد و در سال ۱۹۰۰ کمتر از ۵۰ درصد بود. پاتل نیز خاطرنشان می‌سازد که سطح قابل مقایسه سوادآموزی در کشورهای جنوب طی سال ۱۹۵۰ حدود ۳۰ درصد بود، که در سالهای دهه هشتاد این نرخ در آفریقا به ۵۰ درصد، در آسیا به ۷۰ درصد و در امریکای لاتین به ۸۰ درصد رسید.

علی‌رغم کافی نبودن آمار و ارقام موجود و کاهش کیفیت آموزش در کشورهای در حال توسعه، قاطعانه باید اعلام کرد که امروزه فاصله

آموزش بین شمال و جنوب نسبت به چهل سال اخیر بسیار کمتر شده است. جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که در سال ۱۹۵۰، کشورهای جنوب در خصوص میزان ثبت‌نام در آموزش ابتدایی ۶۰ تا ۷۰ سال و در زمینه میزان ثبت نام در آموزش متوسطه و عالی ۴۰ تا ۵۰ سال با کشورهای شمال فاصله داشتند. اما در نیمه سالهای دهه هشتاد سطح آموزش سرانه ابتدایی در کشورهای جنوب به سطح مشابه این آموزش در کشورهای توسعه یافته رسید. همچنین در این دوره سطح آموزش متوسطه کشورهای جنوب از سطح آموزش متوسطه کشورهای توسعه یافته در نیمه سالهای دهه پنجاه فراتر رفته بود. (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲): پیشرفت‌های آموزشی در کشورهای جنوب ۸۵-۱۹۵۰

نسبت جنوب - شمال	شمال		جنوب		۱۹۸۵	۱۹۵۰
	۱۹۸۵	۱۹۵۰	۱۹۸۵	۱۹۵۰		
	۱۹۸۵	۱۹۵۰	۱۹۸۵	۱۹۵۰		
افراد آموزش دیده (به میلیون نفر)						
ابتدایی	۴/۵	۰/۷	۱۰۵	۱۱۰	۲۷۵	۸۰
متوسطه	۲/۱	۰/۳	۸۸	۳۱	۱۸۴	۱۰
عالی	۰/۸	۰/۲	۳۱	۵	۲۵	۱
مجموع	۳/۱	۰/۶	۲۲۴	۱۴۶	۶۸۴	۹۱
افراد آموزش دیده (در هزار نفر)						
ابتدایی	۱/۳	۰/۳	۹۵	۱۴۹/۰	۱۲۵/۰	۴۹/۰
متوسطه	۰/۶	۰/۱	۷۹	۴۱/۰	۴۸/۰	۶/۰
عالی	۰/۳	۰/۱	۲۳	۷/۲	۶/۶	۰/۶

مأخذ: پاتل: "در ستایش دوران طلایی کشورهای در حال توسعه جنوب (۱۹۹۲)".

مانند هندوستان امکان داد تا به صورت صادرکننده بلامنازع افراد تحصیلکرده دارای مدارج علمی دکترا به مناطق مختلف جهان درآید. در اینجا مسأله اصلی کمبود نیروی کار ماهر در کشورهای شمال نیست، بلکه مسأله مهاجرت نگران‌کننده نیروی کار متخصص از جنوب به سوی شمال است. علاوه بر این، در کشورهای پیشرفته آسیا و امریکای لاتین، کافی نبودن نیروی کار آموزش دیده و ماهر را دیگر نمی‌توان به عنوان موانع رشد اقتصادی در

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه، برای جبران عقب‌ماندگی خود نسبت به شمال در زمینه‌های صنعتی و انرژی به موفقیت‌های مهمی نایل آمدند. کشورهای امریکای لاتین و آسیا بویژه توانستند مراکز دانشگاهی، مراکز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و نیز مؤسسات تخصصی در رشته‌های مختلف علمی و فنی را تأسیس نمایند.

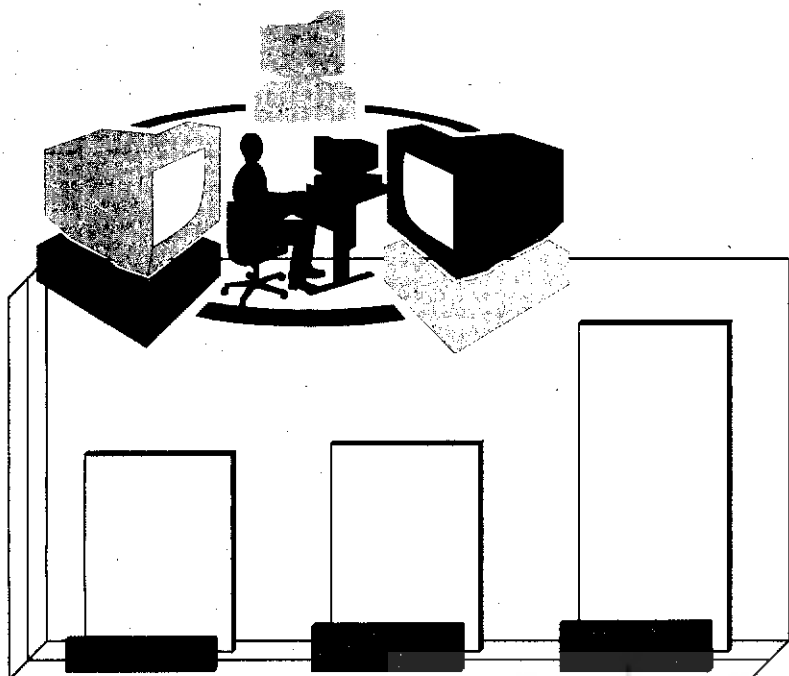
قطعاً این تلاش وسیع آموزشی که در کشورهای جنوب صورت گرفت به کشورهایی

درازدت به حساب آورد. البته این بدان معنی نیست که این کشورها در هیچ زمینه‌ای کمبود ندارند، اما آنها از این پس، از ساختارهای آموزشی، علمی و فنی برخوردارند که به تنهایی نمی‌توانند نیروهای ماهر و متخصص موردنیازشان را تأمین و یا با شرایط بسیار مناسبی از خارج وارد کنند.

تأمین درخصوص روابط پیچیده بین آموزش، مهارت و رشد اقتصادی نامناسب نیست. بطور کلی، رابطه بین این متغیرها مثبت است، اما بعید است که این رابطه به صورت خطی باشد. در یکی از گزارش‌هایی مهمی که اخیراً بانک جهانی تحت عنوان "چالش توسعه" منتشر کرده است، تهیه‌کنندگان این گزارش، ضمن استفاده از مدل اقتصادی کلاسیک و تجزیه و تحلیل عرضی بین کشورها، توانستند درخصوص رابطه بین آموزش و رشد اقتصادی، نتیجه‌گیری زیر را ارائه دهند:

تحقیقات بعمل آمده در این گزارش، نشان می‌دهد که هر گاه مدت زمان متوسط آموزش نیروی کار یک سال به طول می‌انجامد، تولید ناخالص داخلی ۹ درصد افزایش می‌یابد. این امر مربوط می‌شود به سه سال اول آموزش، یعنی طی سه سال آموزش، تولید ناخالص داخلی ۲۷ درصد افزایش می‌یابد. آنگاه به ازای هر یک سال اضافی، میزان سوددهی تقریباً به ۴ درصد تقلیل پیدا می‌کند، یعنی در مجموع ۱۲ درصد کاهش میزان سوددهی به ازای سه سال بعد. در واقع، اینها نتایج مطالعات قبلی را تأیید می‌کند. (گزارش

**● تکنولوژی‌های جدید  
اطلاع‌رسانی و تغییرات ناشی از آن در  
مؤسسات اقتصادی و صنایع، چالشی  
را که دنیای مدرن برای کشورهای  
عقب افتاده از لحاظ صنعتی بوجود  
آورده است، عمیق‌تر می‌سازد.**



توسعه بانک جهانی، ۱۹۹۱، ص ۵۳).

هر چند که آمار و ارقام این گزارش به درستی نشان می‌دهد که چنین همبستگی‌هایی صرفاً شامل رابطه علت و معلولی نمی‌شود، اما این نتیجه بدست می‌آید که اتخاذ یک سیاست بهتر و یک سطح آموزشی بالاتر، هر دو به رشد کمک می‌کند. علاوه بر این، بنظر می‌رسد که بین اینها تأثیر متقابل وجود دارد، به این صورت که تأثیری را که یک سیاست بهتر و یک سطح آموزشی بالاتر بطور مشترک بر رشد اقتصادی دارند، بسیار بیشتر از تأثیر جداگانه هر یک از اینهاست.

پس از تجزیه و تحلیل‌هایی از این نوع، اقتصاددانان بانک جهانی سیاست کلی زیر را تدوین کردند: کشورهای در حال توسعه بایستی به منظور تحکیم رشد اقتصادی خود به آموزش ابتدایی و متوسطه اعتبار ببخشند.

چنین توصیه سیاسی در عین حال می‌تواند اغواکننده نیز باشد. از این رو، به سختی می‌توان ادعا کرد که عملکرد اقتصادی کشورهای امریکای لاتین در میان مدت (بعنوان مثال، طی ۵ تا ۷ سال آینده)، حتی با سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش ابتدایی، رو به بهبودی بگذارد. ورشکستگی اقتصادی کشورهای امریکای لاتین طی "دهه خُسران" (دهه هشتاد) را هرگز نمی‌توان به نارسایی در سیستم آموزشی نسبت داد. ضمناً نمی‌توان ادعا کرد که سطح آموزش

عمومی که هنوز پایین‌تر از سطح آموزش ابتدایی و متوسطه است، واقعاً مانعی در مسیر رشد اقتصادی این کشورها باشد.

حتی در مورد کشورهای افریقایی که نتایج عملی گزارش بانک جهانی درخصوص آنها مصداق بیشتری پیدا می‌کند، اثبات این موضوع که کندی رشد اقتصادی اوایل دهه جاری بیش از هر عامل دیگر (بعنوان مثال، وضعیت اقتصاد جهانی) ناشی از فقدان آموزش ابتدایی یا متوسطه است، باید تحقیقات گسترده‌ای صورت گیرد. در این گزارش هیچ‌گونه تجزیه و تحلیلی از این نوع صورت نگرفته است. بنابراین، دست یافتن به این نتیجه‌گیری، که اتخاذ سیاستی مبتنی بر گسترش آموزش ابتدایی یا متوسطه زمینه‌ساز رشد اقتصادی در میان مدت، یعنی طی آخرین سالهای دهه حاضر، خواهد شد، جسورانه خواهد بود.

در نتیجه، تلاش برای دستیابی به نتیجه‌گیری مطلوب درخصوص نقش آموزش در رشد اقتصادی براساس الگویی که مبتنی باشد بر فرضیه‌های واضح اشتغال کامل، رقابت کامل و مقایسه بین کشورها، هیچگاه مفید نخواهد بود. مسلماً بانک جهانی حق داشته است در گزارش خود به این موضوع اشاره کند که

"پیشرفت‌های آموزشی بایستی قبل از هر چیز به خودی خود یک هدف باشد." اما، نتیجه‌گیری مناسب بر این اساس که سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش ابتدایی و متوسطه رشد اقتصادی را تسهیل خواهد کرد قانع‌کننده نیست.

بطور کلی، جنبه‌های مهم رابطه بین سطح آموزش، مهارت و رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل‌های اقتصادسنجی و یا آماری قرار نمی‌گیرد. بعنوان مثال، در این مورد می‌توان ایالت پنجاب هندوستان را نام برد. این ایالت در زمینه رشد تولیدات کشاورزی و همچنین درخصوص بازده در هر هکتار زمین طی دو دهه اخیر به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نایل آمده است. نرخ رشد درازمدت تولید غلات این ایالت طی سال‌های (۱۹۶۷-۸۹) به حدود ۵ درصد رسید، یعنی فراتر از میزان استانداردهای بین‌المللی. در نتیجه این ایالت که تنها ۲ درصد از زمین‌های قابل کشت و جمعیت کشور



براساس شرایط اقلیمی و فرهنگی منطقه، آن را به کار گرفتند. این دانشکده همچنین با آموزش کارکنان خدمات ترویج کشاورزی و از طریق نمایش مزایای تکنولوژی‌های جدید در مزارع آزمایشی نقش عمده‌ای را در تهیه بذرهای جدید ایفا کرد. بنابراین، در این مورد خاص، آموزش ابتدایی یا متوسطه نبود که منجر به افزایش نرخ رشد کشاورزی و رشد کلی ایالت شد، بلکه توان باقوه آموزش فنی و آموزش و مهارت‌های سطح بالا باعث این موفقیت گردید.

● **طی سالهای (۱۹۵۰-۱۹۸۰)، کشورهای جنوب، رکورد ۸۰ سال پیشرفت حاصله توسط کشورهای شمال در قرن نوزدهم (۱۹۰۰-۱۸۲۰) را شکستند و در حالی که به نرخ رشد ۲ برابر بیشتر از نرخ رشد کشورهای شمال در قرن اخیر دست یافتند، توانستند زودتر از زمان معین به این موفقیت نایل آیند.**

### ● رقابت صنعتی شمال - جنوب و رقابت‌های بین‌المللی

برای اینکه به موضوع تغییرات اقتصاد جهانی و تأثیر آنها بر رقابت بین‌المللی اقتصادهای در حال صنعتی شدن برگردیم، نتایجی را که تا کنون بدست آمده است، بررسی خواهیم کرد. در رابطه با رقابت شمال - جنوب در زمینه تولیدات صنعتی، وضعیت را بطور خلاصه می‌توان به این صورت بیان کرد: بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ سهم جنوب در تولیدات صنعتی دنیا، که هنوز نیز ناچیز است، از ۱۴ به ۱۸ درصد رسید. اما جالب‌تر از همه اینکه طی همان دوره، سهم جنوب در صادرات جهانی تولیدات صنعتی

که فقدان آموزش رسمی ظاهراً مانعی در جهت دستیابی روستاییان به تواناییهای لازم برای برنامه‌ریزی و اجرای این انقلاب تکنولوژیکی در کشاورزی نخواهد بود.

با وجود این، یادآوری این نکته که آموزش رسمی و مهارت‌های شناخته شده علی‌رغم همه اینها، نقش اساسی را در سطوح مختلف این روند ایفا می‌کنند، مهم است. انقلاب کشاورزی بیست سال اخیر در پنجاب توسط دانشکده کشاورزی لودیانا طرح‌ریزی شده است. هرچند که تکنولوژی انقلاب سبز از خارج وارد شده باشد، اما اعضای هیأت علمی و متخصصین امور زراعی این دانشکده آن را اقتباس کردند و

هندوستان را تشکیل می‌دهد، سه چهارم کل مازاد غله هندوستان را تولید می‌کرد.

این تغییر و تحول اقتصاد ارضی پنجاب در ۲۰ سال اخیر، در سایه تکنولوژیهای انقلاب سبز که بصورت انبوه توسط روستاییان محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، امکان‌پذیر شد. با این همه، بعید بود که سطوح سوادآموزی و آموزش ابتدایی در پنجاب نیز همانند سایر ایالات هند که نتوانستند این تکنولوژی‌ها را بکار گیرند، رضایتبخش باشد. دولت از طریق اجرای نمایش‌هایی در کلیه ایالات در زمینه موفقیت شیوه‌های جدید کشاورزی، نقش اساسی را در ترویج تکنولوژی‌های جدید ایفا کرد. قطعی است

صنایع کالاهای سرمایه‌ای را نیز صادر می‌کنند و آن هم با یک آهنگ مستمر بسیار سریع. این دوره جهش سریع صادرات صنعتی کشورهای جنوب با پدیده غیرصنعتی کردن که بیشتر کشورهای با سابقه صنعتی شمال اجرا می‌کنند، مصادف شده است. گروهی از این کشورها شاهد کاهش سهم تولیدات صنعتی و اشتغال کارگران صنعتی هستند و میزان کلی بیکاری نیز در میان آنها بویژه پس از پایان عصر طلایی، بسیار بالاست. این گرایش‌ها موجب شد تا واکنش‌های حمایت‌گرایانه‌ای در کشورهای شمال بوجود آید.

اما برای اینکه به موضوع اصلی این مقاله برگردیم، بیان این نکته مهم است که انقلاب جدید تکنولوژیکی و تغییرات ناشی از آن در شیوه‌های تولیدی و سازمانی، امروز مانعی در راه رقابت جنوب بوجود نیاورده و دست کم درخصوص رقابت شمال - جنوب نتایج بدست آمده تا کنون بسیار امیدوارکننده بوده است. مهمترین سئوالاتی که در این خصوص برای تصمیم‌گیران مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان امیدوار بود که این وضعیت به موازاتی که تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی پیشرفت می‌کنند و در شمال استحکام می‌یابند، حفظ شود و اینکه این وضعیت عملاً چه تأثیراتی بر نوع مهارت‌های مورد نیاز و همچنین برنوع آموزش‌ها خواهد داشت.

### ● سیستم‌های ملی توسعه تکنولوژی و مهارت‌های پیشرفته

تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی و تغییرات ناشی از آن در مؤسسات اقتصادی و صنایع، چالشی را که دنیای مدرن برای کشورهای عقب افتاده از لحاظ صنعتی بوجود آورده‌اند عمیق‌تر می‌سازد. همانطور که آمرسن<sup>(۶)</sup> در سال ۱۹۸۹ اعلام داشته است، در رقابت اقتصادی جهانی، کشورهای فقیر تنها از طریق مزدهای پایین نمی‌توانند مبارزه کنند. بنابراین، این کشورها باید برای حمایت از رقابت، هدفی درازمدت را پیش‌بینی کنند و بدون وقفه سطح تکنولوژیکی خود را بالا ببرند. این امر نیز تنها از طریق ارابه



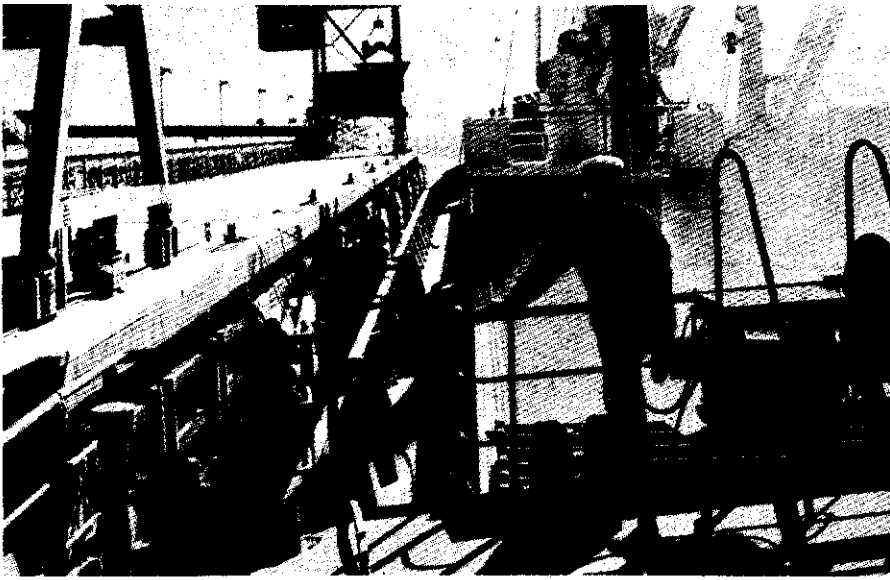
ملل متحد (آنکتاد) در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد، در این دوره حجم صادرات تولیدات صنعتی کشورهای جهان سوم به نرخ ۱۲ درصد در سال افزایش یافت، یعنی دو یا سه برابر بیشتر از این میزان در کشورهای صنعتی. و این امر نشان می‌دهد که بخش عمده کالاهای صنعتی جهان سوم همچنان به سوی کشورهای شمال سرازیر می‌شود. علاوه بر این، واضح است که کشورهای در حال توسعه نه تنها کالاهای سنتی که تولید آنها نیازمند نیروی کار زیاد و یا وابسته به منابع طبیعی‌شان می‌باشد، بلکه تولیدات مختلف



● بین سالهای (۱۹۷۳-۸۵) نرخ رشد صادرات تولیدات صنعتی در کشورهای توسعه یافته تنها ۴/۶ درصد در سال بود، در حالی که این میزان در کشورهای در حال توسعه، که پذیرفتن آن دشوار نیز به نظر می‌رسد، به ۱۲/۳ درصد در سال رسید.

به نرخ بسیار بالاتری نسبت به سهمش در تولیدات صنعتی جهان افزایش پیدا کرده یعنی در واقع این سهم طی این دوره دو برابر شد و از ۹ درصد به ۱۸ درصد رسید. علاوه بر این، چنانچه دوره زمانی (۸۵-۱۹۷۳) را با دوره (۷۳-۱۹۶۵)، مقایسه کنیم، می‌بینیم هنگامی که نرخ رشد صادرات تولیدات صنعتی در اقتصادهای بازار کشورهای صنعتی رو به کاهش می‌گذاشت، قطعاً در کشورهای در حال توسعه رو به افزایش بود. برای روشن شدن این نکته مهم، باید توجه داشت که بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ نرخ رشد صادرات تولیدات صنعتی کشورهای توسعه یافته بطور محسوس برابر بود با همان نرخ رشد در کشورهای در حال توسعه، یعنی سالانه تقریباً ۱۰ درصد برحسب قیمت‌های ثابت. اما بین سالهای ۸۵-۱۹۷۳، این نرخ رشد در کشورهای توسعه یافته تنها ۴/۴ درصد در سال بود، در حالی که این میزان در کشورهای در حال توسعه، که پذیرفتن آن دشوار به نظر می‌رسد، به ۱۲/۳ درصد در سال رسید.

این گرایش طی سالهای دهه هشتاد نیز ادامه یافت. طبق گزارش که کنفرانس تجارت و توسعه



آموزش‌های فنی و حرفه‌ای یا آموزش عمومی و یا حتی ورود تکنولوژی‌های مختلف تحقق‌پذیر نیست، بلکه آنچه که بویژه کشورهای عقب‌مانده از لحاظ صنعتی بدان نیاز دارند، برقراری سیستم ملی توسعه تکنولوژی با مشارکت دستگاه‌های دولتی، مؤسسات اقتصادی، دانشگاه‌ها و بطور کلی جامعه است. ایجاد چنین سیستمی برای پیشرفت و توسعه تکنولوژی، برای اولین بار توسط "فردریک لیست" در نیمه اول قرن نوزدهم پیشنهاد گردید و آلمان را قادر ساخت تا سطح تکنولوژی خود را به سطح تکنولوژی انگلستان برساند؛ اگر چه دستیابی به این امر، در آن دوره (که امروزه همانند آن برای کشورهای در حال توسعه وجود ندارد) بسیار آسان بود اما بسیاری از افکار لیست هنوز به قوت خود باقی است.

یکی از منافع بسیار مستقیم برای کشورهای عقب‌مانده از لحاظ صنعتی در پایان قرن بیستم، ایجاد سیستم ملی توسعه تکنولوژی‌های بکار گرفته شده توسط ژاپن پس از پایان جنگ جهانی دوم است. ژاپن از ابتدای دوره اصلاحات میجی (دهه ۱۸۷۰)، شروع به صنعتی شدن به مفهوم جدید کلمه کرد، اما حتی در نیمه سالهای دهه پنجاه، تولید فولاد این کشور از ۵ میلیون تن و تولید اتومبیل آن از ۵۰ هزار دستگاه در سال تجاوز نمی‌کرد، یعنی کمتر از آنچه که امروزه کشورهایی مانند هندوستان، برزیل یا مکزیک تولید می‌کنند. علاوه بر این، هزینه‌های داخلی تولید فولاد ژاپن، در آن موقع، دو برابر هزینه‌های جهانی بود و این کشور بیشتر کالاهایی را صادر می‌کرد که تولید آنها نیروی کار زیادی را می‌طلبید. در آن زمان (سال‌های دهه پنجاه)، تولید فولاد ایالات متحده، در حدود ۱۰۰ میلیون تن در سال و میزان تولید سالانه اتومبیل ۶ میلیون دستگاه بود. کمتر از دو دهه بعد، ژاپن بزرگترین تولیدکننده فولاد و اتومبیل جهان گردید و کارگران ژاپنی از سطح زندگی یکسان با کارگران اروپایی برخوردار شدند.

هنگام بررسی این پدیده که آن را می‌توان نمونه روشنی از رونق موفق اقتصادی در تاریخ بشریت دانست، درک این نکته مهم است که دولت ژاپن بطور مصمم استراتژی توسعه ملی

فرایندهای تولید در زمینه تأسیسات دریایی، صنایع ماشینی یا هر شاخه صنعتی دیگر؛

(ب) قابلیت پیگیری استراتژی یکپارچه‌سازی در سطح ملی و دولتی از طریق جذب بهترین استعدادهایی که دانشگاه‌ها، دستگاه‌های دولتی، مؤسسات تحقیقاتی و صنایع دولتی یا خصوصی در اختیار دارند تا بدین وسیله بتوانند بر مسایل مهم در زمینه برنامه‌ریزی و توسعه فائق آیند؛

(ج) برقراری سیستم آموزش عمومی و حرفه‌ای که سطح آنها از دو لحاظ فراتر از سطح آموزش در آلمان باشد؛ اولاً، از لحاظ تعداد جوانان آماده ورود به آموزش عالی بویژه در علوم مختلف مهندسی؛ ثانیاً در زمینه گستردگی و کیفیت آموزش حرفه‌ای در سطح مؤسسات اقتصادی؛

(د) سیاست مبتنی بر عدم پذیرش اصولاً

کاملاً خاصی را دنبال کرد. به این معنی که به جای اکتفا کردن به مزایای نسبی که این کشور بلافاصله پس از جنگ در صنعت نساجی یا صنایع سبک داشت، وزارت تجارت بین‌المللی و صنایع این کشور اقتصاد را بر پایه صنایع سنگین قرار دهد. این وزارتخانه امیدوار بود که ساختار اقتصادی ژاپن در آن موقع، با توجه به نیروی کار مازادی که داشت، بتواند با نظریه مزیت نسبی هماهنگی داشته باشد، اما این وضعیت مدت زیادی دوام نیافت.

ژاپن برای اینکه ساختار مطلوبی را برای اقتصاد خود بوجود آورد، استراتژی فنی - اقتصادی درازمدتی را تدارک دید. فریمن ویژگیهای اساسی ذیل را به استراتژی مذکور نسبت می‌دهد:

الف) قابلیت طراحی و اجرای کامل

● با توجه به زیربناهای علمی، آموزشی و تکنولوژی‌هایی که کشورهای تازه صنعتی شده آسیا دارند، بدون تردید قادر خواهند بود که با چالش‌های ناشی از تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی و مفاهیم جدید تولیدی که اکنون در اقتصادهای پیشرفته اعمال می‌شود، مقابله کنند.





سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان عامل انتقال تکنولوژی. این سیاست، مسئولیت تام بکارگیری تکنولوژیهای وارداتی را به مؤسسات اقتصادی واگذار می‌کند. این کار بیشتر موجب بهبود در کل سیستم اقتصادی می‌شود تا ورود کارخانه‌های کلیدی و یا پذیرش شبکه‌ای از شرکتهای خارجی.

ه) پیدایش سیستم مدیریتی انعطاف‌پذیرتر و غیرمتمرکزتر که در عین حال امکان یکپارچگی بیشتر درخصوص برنامه‌ریزی، توسعه، تولید و همچنین واکنش سریع‌تر نسبت به تغییرات را فراهم می‌آورد؛

### ● دولت ژاپن برای موفقیت

اقتصادی خود، استراتژی توسعه ملی کاملاً خاصی را دنبال کرد. یعنی به جای اکتفا کردن به مزایای نسبی که این کشور بلافاصله پس از جنگ در صنعت نساجی و صنایع سبک بدست آورد، تصمیم گرفت اقتصاد را بر پایه صنایع سنگین قرار دهد.

و) همکاری تنگاتنگ بین دولت مرکزی و شبکه‌های بزرگ مؤسسات اقتصادی ژاپن به منظور تعیین جهت‌گیریهای تکنولوژیکی آینده، ابتکار و نوآوری‌های مشترک و همچنین تدوین استراتژی که توان رقابتی آینده کشور را تحکیم بخشد.

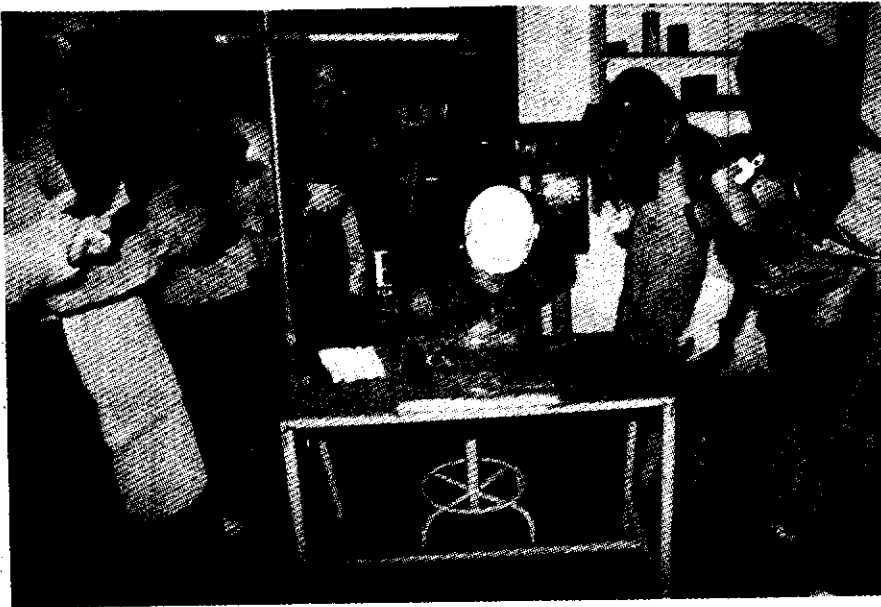
گفتنی است که تعدادی از کشورهای آسیایی از جمله: جمهوری کره، تایوان و چین، از الگوی ژاپنی در این جهت پیروی کردند و سیستم تکنولوژیکی ملی خود را به تناسب منابع و نیازهای خود برقرار نمودند. آنچه که در اینجا بیشتر موجب تعجب فریمن شده، این است که اخیراً در بسیاری از کشورهای آسیایی میزان سالانه فارغ‌التحصیلان رشته مهندسی به نسبت جمعیت، بسیار بیشتر از این نسبت در ژاپن است. بدین ترتیب، این کشورها تلاش می‌کنند تا

از این لحاظ از ژاپن جلو بزنند، همانگونه که ژاپن در این زمینه از امریکا سبقت گرفت.

به منظور دنبال کردن گام به گام پیشرفت‌های انقلاب تکنولوژیکی جدید، نایستی نسبت به نظراتی که در این خصوص ابراز شده است صرفاً این برداشت را داشته باشیم که مسایل عمده‌ای که کشورهای عقب‌مانده از لحاظ صنعتی دارند، کاهش پیدا می‌کند. موفقیت‌های ژاپن، جمهوری کره و سایر کشورهای تازه صنعتی شده آسیا این تصور را بوجود می‌آورد که آیا روش این کشورها درخصوص مقابله با مسایل رقابتی چالش‌های جدید تکنولوژیکی ارزش تقلید آن را دارد یا خیر. این امر توسعه مستمر قابلیت تکنولوژیکی ملی در سایه برقراری یک سیستم منسجم براساس استراتژی فوق‌الذکر را ایجاب می‌سازد. این سیستم عبارت است از یک فرایند تدریجی درازمدت و نیازمند تلاش‌های برنامه‌ریزی شده ملی که بدون چنین کوششهایی، بعید بنظر می‌رسد که کشورهای تازه صنعتی شده بتوانند سهم خود را در صادرات جهانی تولیدات صنعتی حفظ کنند و آن را به گونه قابل توجهی افزایش دهند، اقدامی که به مدت بیست سال با موفقیت دنبال شد.

### ● نتیجه‌گیری

کشورهای در حال توسعه که با تأخیر صنعتی شدند، در بکارگیری سریع تکنولوژی‌های جدید، انطباق آنها با نیازها و موقعیت‌ها و توسعه آنها، مهارت و شایستگی چشمگیری را از خود نشان داده‌اند؛ در عین حال، موفق‌ترین آنها - کشورهای تازه صنعتی شده آسیا - در ورود به بازارهای جدید و بهره‌گیری از فرصت‌ها برای صادرات تولیدات خود بسیار فعال بودند. این امر شایستگی جنوب را در شکستن رکورد صادرات به بازارهای جهانی نشان می‌دهد. کشورهایمانند کره جنوبی، مالزی و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی، ضرورت برقراری سیستم منسجم ملی برای افزایش قابلیت‌های تکنولوژیکی خود را احساس کردند. بنابراین، با توجه به زیربناهای آموزشی، علمی و تکنولوژی‌های آموزشی که آنها در آن موقع در اختیار داشتند، بدون شک قادر خواهند بود با چالش‌های ناشی از تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی و مفاهیم جدید تولیدی که اکنون در اقتصادهای پیشرفته اعمال می‌شود، مقابله کنند. یقیناً خوانندگان در خواهند یافت که مفاهیم جدید تولید در شمال، اغلب پاسخی است به



● یکی از منافع بسیار مستقیم برای کشورهای عقب مانده از لحاظ صنعتی، در پایان قرن بیستم، ایجاد سیستم ملی توسعه تکنولوژی های بکار گرفته شده توسط ژاپن پس از پایان جنگ جهانی دوم است.

رقابت جنوب، حتی اگر نیروهای دیگری نیز در پیدایش این مفاهیم دخالت داشته باشند، معلوم نیست که چرا کشورهای در حال صنعتی شدن نمی توانند چنین نوآوری های نهادی را تقلید کنند. با توجه به تکنولوژی های جدید اطلاع رسانی و ارتباطات، به هیچ وجه نمی توانیم نتیجه گیری کنیم که یک سیستم ویژه آموزش عمومی یا فنی و حرفه ای، چه در کشورهای پیشرفته و چه در اقتصادهای در حال توسعه بالاتر از سیستم های آموزشی دیگر باشد. سیستم های ارتقای مهارت ها، سیستم های آموزش عمومی یا آموزش فنی و حرفه ای هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه، بسیار متنوع هستند و در اینجا تشخیص این نکته مهم است که این نهادها برای توسعه قابلیت های تکنولوژیکی خود تا چه اندازه با یک سیستم ملی انسجام یافته اند.

در این زمینه تأکید بر آموزش ابتدایی آنگونه که مورد نظر بانک جهانی است، شاید بهترین راه توسعه رقابت برای یک اقتصاد در حال توسعه نباشد. برای رقابت موفق در اقتصاد صنعتی جهانی، در اختیار داشتن مراکز آموزش عالی، چهره های علمی و نیروهای متخصص ضروری است. آموزش ابتدایی و متوسطه عمومی، به خودی خود قابل ستایش اند، اما به تنهایی نمی توانند زمینه لازم برای حمایت از رقابت در بازار بین المللی را فراهم آورند. البته آرایه آموزش عالی، بسیار گرانتر از تأمین آموزش ابتدایی یا متوسطه است، اما این بهایی است که باید برای مشارکت در رقابت بین المللی پرداخت. بزرگترین تهدید برای رقابت بین المللی آینده کشورهای در حال توسعه تنها ناشی از انقلاب تکنولوژی های اطلاع رسانی یا ارتباطات نیست، بلکه تغییراتی نیز که مدتی است در اقتصاد جهانی پیش آمده، تهدیدی در این زمینه به حساب می آید.

امروزه، کشورهای در حال توسعه صرفاً از موانع غیرتفرقه ای قرار گرفته در مسیر صادرات - که همچنان آنها را بیشتر از کشورهای شمال در معرض آسیب قرار داده است - متضرر نمی شوند، بلکه از تغییرات دهه اخیر در محیط اقتصاد بین المللی نیز که در مقایسه با دوره پس از جنگ

جهانی دوم کشورهای در حال توسعه ضمن دسترسی آزاد به بازارهای کشورهای پیشرفته، برای آنها ناگواری هایی را در بر داشته است، بعنوان مثال، قبل از جنگ صدمه می بینند.



توانستند از بازارهای داخلی خود نیز حمایت کنند اما پراساس ترتیبات بین‌المللی که امروز وجود دارد، کشورهای صنعتی دیگر مجبور نیستند به خاطر ضرورت جنگ سرد، مراعات ملاحظات یک جانبه را بنمایند؛ در نتیجه، این کشورها از این پس، بر تقابل بیشتر تأکید می‌ورزند. از این رو، اقتصادهای در حال صنعتی شدن بیش از گذشته مجبورند بازارهای خود را به روی تولیدات کشورها و مؤسسات مالی خارجی بگشایند. وضعیت اقتصادهای امریکای لاتین و افریقا، در این خصوص، از این نیز بحرانی‌تر است. زیرا با توجه به نابسامانی‌های موجود در موازنه پرداخت این کشورها که به علت بحران بدهی و وخیم‌تر نیز شده است طی سال‌های دهه هشتاد و نود آنها را ناگزیر به اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری با همکاری نهادهای مالی

بین‌المللی ساخت. در نتیجه، پس از گشودن بازارهای خود به روی رقابت خارجی، ناچار شدند نسبت به اجرای تعدیل قوانین و مقررات ملی، خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی و اتخاذ تدابیری در جهت تقویت نقش بازار کار و کاهش نقش سیاست‌های صنعتی دولت اقدام نمایند. گرچه کشورهای آسیایی به دلیل وضعیت مناسب‌شان در بازارهای خارجی، کمیتر از کشورهای امریکای لاتین تحت قیمومت نهادهای "برتون‌وودز"، قرار گرفتند، اما از تأثیر تغییرات حاصله در اقتصاد بین‌المللی که در ابتدا به آنها اشاره شد، در امان نبودند. با این همه، توان بالای اقتصادی این کشورها، به تعدادی از آنها مانند جمهوری کره و تایوان امکان داد تا وقت خود را صرف آزادسازی مرحله‌ای سیستم‌های تجاری و طرح‌های مالی نمایند. (یا

یک تفاوت چشمگیر، آزادسازی اقتصادی کشورهای امریکای لاتین طی سالهای دهه ۸۰ بسیار شتابزده و انفجارآمیز بود). به هر حال، این تغییرات موجب شد که اداره سیستم‌های ملی توسعه تکنولوژی که کشورهای آسیایی تا آن موقع با موفقیت به کار گرفته بودند و برای توسعه تکنولوژیکی و رقابت بین‌المللی ضروری نیز هستند، بسیار دشوار شود. اما این به معنای رها کردن این سیستم‌ها و برگشت به آزادی اقتصادی نیست، بلکه عبارت است از انطباق سیستم‌ها با واقعیت‌های جدید اقتصادی، همانگونه که این کار را ژاپن از نیمه سال‌های دهه ۷۰ - زمانی که آمریکا و کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این کشورها را برای اجرای برنامه‌های آزادسازی اقتصادی تحت فشار قرار می‌دادند - شروع کرد.

#### ترجمه: هانی رستمی

مأخذ: 1994/2 - (Revue internationale du travail)

منجر به اکتشافات مهمی گردیده است که در مقیاس بزرگ فقط در شروع جریان صعودی و مهم آینده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. شومپتر با پذیرش دورکندراتیف به عنوان چیزی از تحیل دور سه‌گانه نوسان‌های کار و کسب بدین نکته برخورد کرده دور طولانی دقیقاً بستگی به امواج ابداعات دارد. (فرهنگ علوم اقتصادی - دکتر منوچهر فرهنگ).

#### 1- Freeman:

نویسنده مقاله تکنولوژی‌های جدید و تحقیق درباره آنها مندرج در روزنامه اروپایی تحقیقات توسعه (۱۹۸۷).

#### 3- Bretton Woods:

مراد از این نهادها عمدتاً سازمان بین‌المللی پول و بانک جهانی است.

#### 4- Patel:

نویسنده مقاله "ستایش از عصر طلایی کشورهای در حال توسعه جنوب" (۱۹۹۲)

#### 5- Hobsbawm - E.J.

نویسنده کتاب "عصر امپراطوری" (نیویورک ۱۹۸۷)

#### 6- Amsden

نویسنده کتاب "غول‌های آینده آسیا: کره، جنوبی و سایر کشورهای تازه صنعتی شده این منطقه. (نشر دانشگاهی نیویورک - آکسفورد - ۱۹۸۹)

#### 2- Kondratiev Cycles:

دوره‌های کندراتیف یک سلسله امواج بلند نوسان اقتصادی به نام اقتصاددان روسی. آن‌دی کندراتیف است. دوره‌های کندراتیف شامل موج‌هایی از قیمت‌ها، تولید و تجارت به مدت پنجاه تا شصت سال است. طبق نظر کندراتیف، این دورها به جریان‌های ذاتی در ماهیت سرمایه‌داری و به ویژه به تراکم سرمایه مربوط است. این اقتصاددان این چنین استدلال می‌کند: تغییرات در فن تولید، جنگ‌ها و انقلابها، گشایش بازارهای جدید و غیره، رقابت‌های اتفاقی و بی‌هدف نیستند که بر دور تأثیر نمایند، بلکه بیشتر چیزی از آهنگ موج‌های بلند هستند. بعنوان مثال، توسعه بازارهای جدید در جریان صعودی درازمدت آغاز نمی‌شود. برعکس، جریان صعودی توسعه را در بازارهای جدید ممکن و ضروری می‌سازد. همینطور مرحله نزولی موج بلند